

شهرت تاریخی ولتر در ایران

دکتر کریم مجتهدی

اگر به گزارش‌های کنت دوگوبینو،^۱ کنسول فرانسه در ایران عصر ناصری اعتماد کنیم، نام ولتر^۲ نویسنده معروف قرن هیجدهم فرانسه، همزمان با نام ناپلئون امپراتور همان کشور در اوایل قرن نوزدهم میلادی، در ایران آن دوره سر زبانها بوده است. البته شهرت ناپلئون، افزون بر جنبه جهانی آن، به سبب مأموران و افراد زیادی که در زمان فتحعلی‌شاه و عباس میرزا نایب‌السلطنه به ایران فرستاده بوده، کاملاً قابل توجیه است. به ویژه آنکه او برای دستیابی به هندوستان، نقشه‌های پنهانی داشته و اقداماتی در منطقه می‌کرده است. کلاً ایرانیان از فتوحات ناپلئون بیخبر نبوده‌اند و این امید را در دل خود می‌پرورانده‌اند که با کمک کارشناسان و مستشاران فرانسوی احتمالاً بتوانند قوای نظامی و صنایع جنگی خود را بهبود بخشند و از تهاجم همسایگان شمالی و جنوبی خود ممانعت نمایند. گوبینو در بعضی از نوشته‌های خود شرح می‌دهد که چگونه تصویر ناپلئون در همه جا در ایران پیدا می‌شود و تا چه حد همگان درباره او اظهار نظر می‌کنند که البته توأم با خیالبافی و سطحی‌نگری است. گوبینو با طنز و کنایه و برای نشان دادن لحن ساده‌لوحانه و تلفظ نادرست ایرانیان از اسامی غربی مطالبی می‌آورد و مثلاً از قول یک کارمند سطح بالا در شهر کوچکی در کنار دریای خزر می‌نویسد: «نایل لی‌اون، یک شاهزاده بالرزش و با بجزریزه بود و در حکمت و علم بدیل نداشت. هیچ‌کس را در میان پادشاهان از منته قدیم نمی‌توان پیدا کرد که به گردپای او برسد. اسکندر ذوالقصرین و

1. Gobineau (Comte de) (1816-1882)

او دو بار در ایران اقامت داشته است: اول از سال ۱۸۵۸ تا سال ۱۸۸۵م. و دوم از ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۳م.

2. Voltaire (1694-1778).

پترکبیر^۳ نیز سگ او نمی‌شوند.^۴ همین شخص در مورد تیزهوشی و زیرکی ناپلئون هم داستانهای بسیار عامیانه‌ای تعریف می‌کند که جز بر سطحی‌اندیشی و مبالغه‌های شخص او، به چیز دیگری دلالت ندارد.

بنابر نظر گوینو، شهرت ولتر هم در ایران آن عصر در واقع از سنخ شهرت ناپلئون، یعنی بسیار سطحی و غیرمستند است، با اینکه در عین حال - حداقل در نزد گروهی از مردم - دلالت بر گرایش ضدستنی و تمایل به تجدد از نوع غربی دارد. در اینجا قبل از هر نوع اظهارنظر اضافی و صرفاً در جهت ایجاد تمرکز درباره موضوع خاص این نوشته و مستندسازی مطالب، اشاره به متون مشخصی می‌کنیم که گوینو در دو کتاب از مهم‌ترین آثار خود، یعنی سه سال در آسیا^۵ و ادیان و فلسفه‌ها در آسیای مرکزی^۶ درباره ولتر نوشته است. کتاب اول تا حدودی مقدمه‌ای برای کتاب دوم و کتاب دوم نیز به لحاظی بسط و تفصیل همان مطالب و مشاهدات و مکمل کتاب اول است.

گوینو در فصل سوم با عنوان «صوفیان» کتاب اول خود، ضمن اینکه راجع به صوفیه در ایران سخن می‌گوید، می‌نویسد که:

صوفیانی نیز هستند که راجع به ولتر مطالبی شنیده‌اند. می‌توان تصور کرد که روسها سرمنشأ این اطلاعات در نزد آنها باشند. در هر صورت در اینجا بیش از پیش بر طرفداران ولتر افزوده می‌شود؛ زیرا او را مخالف سرسخت طبقه کشیش می‌دانند.

باز اضافه می‌کند: «ایرانیان از اینکه یک حکیم اروپایی با آنها همعقیده است احساس رضایت می‌کنند»^۷.

در انتهای این قسمت، گوینو یادآور می‌شود که با وجود این همه شهرت، هیچ اثری از ولتر به فارسی ترجمه نشده است به استثنای کتاب تاریخ شارل دوازدهم که تازه در آن مورد هم یقین کامل ندارد؛ همچنین به نظر او میان این کتاب و افکار فلسفی ولتر هم هیچ سنخیت واقعی‌ای نمی‌توان برقرار ساخت.

۳. در متن فرانسه تماماً Petry نوشته شده است.

۴. رجوع شود به کتاب ادیان و فلسفه‌ها در آسیای مرکزی، فصل پنجم با عنوان «تفکر آزاد و شناخت افکار اروپاییان»، صحن ۹۸ و ۹۹. مشخصات این اثر در بخش منابع آخر آن آورده شده است.

۵. مشخصات کتاب در منابع آخر مقاله آمده (Trois ans en Asie (de 1855 à 1858).

۶. (این کتاب اولین بار به سال ۱۸۶۵ منتشر شده) Les religions et les philosophies dans l'Asie centrale.

۷. سه سال در آسیا. ص ۳۰۹.

گوینو در فصل پنجم کتاب ادیان و فلسفه‌ها...، باز به شهرت ولتر در ایران اشاره دارد و بعد از بیان اینکه شکاکان را فقط در شهرهای بزرگ این مملکت می‌توان یافت، خاصه در تهران و آنها بیشتر به طبقه میرزاها و یا اعضا و کارکنان ادارات تعلق دارند که عملاً نیز افراد خوش‌مشربی هستند، در مورد ولتر توضیح می‌دهد:^۹ می‌دانم که روسها، ایرانیان را با نام ولتر آشنا ساخته‌اند. میرزاهایی که از آنها صحبت کردم، اغلب به نام ولتر اشاره دارند، ولی به سبب اطلاعات ناقصی که به آنها داده شده و یا به جهت اینکه آنها خود این اطلاعات را به نحو غیرمتداول تفسیر و فهم کرده‌اند، ولتری که ایرانیان می‌شناسند، کاملاً شخصیت متفاوتی از ولتری دارد که در قرن هیجدهم میلادی با احترام عنوان «شیخ و ریش سفید»^{۱۰} منطقه فرنه^{۱۱} در فرانسه داشته است.

ولتر آسیایی، یک فرد خوشگذران و اهل تفریح توصیف شده است:

کسی بالحن جدی ادعا می‌کرد که والا،^{۱۲} نویسنده فرانسوی چه مرد بخل و حقه‌بازی بوده است! او با عرقچینی که تا بناگوش پایین کشیده بود و دکمه‌های باز بقمه، دستی بر قمه و مشتی به روی ران، در کوچه و بازار پرسه می‌زد. روزها در نزد ارمینها مشروب‌خوری و شبها راهم در جاهای دیگر می‌گذراند. از خلقیات او این بود که درباره همه به بذله‌گویی می‌پرداخت و از افراد قشری متنفر بود و بلایی نبود که بر سر آنها نیاورد. به همین دلیل آنها با او دشمنی داشتند و از دست او به داروغه شکایت می‌کرده‌اند، ولی او به سهولت از چنگ آنها خلاصی می‌یافت. وقتی که سر حال بود، تصنیفهایی می‌سرود که حتی امروز مورد مطالعه قرار می‌گیرند. در بعضی از این تصنیفها اشاره‌ای به همان طبقه قشری و معایب آنها شده است و در بعضی دیگر از نوشته‌های آرامنه و از دلبری‌های زنهایی صحبت شده که با او معاشرت داشته‌اند. او در هر صورت یک فرد بی‌بندوبار عجیبی بوده است.^{۱۳}

بر اساس این دو متن گوینو، کاملاً معلوم است که ایرانیانی که راجع به ولتر به نحو عادی اظهار نظر می‌کرده‌اند، اطلاعات بسیار جزئی و ناقص و یقیناً فقط به نحو افواهی در مورد این نویسنده فرانسوی داشته‌اند و بیشتر به سبب طنزگویی و انتقاداتی که او از وضع جامعه و سازمانهای کشور خود و خاصه از سنن و اعتقادات قدیمی مردم و

۸. ادیان و فلسفه‌ها... ص ۹۶.

9. Patriarche

10. Ferney

11. Valater

۱۲. ادیان و فلسفه‌ها... صص ۹۷ و ۹۸.

خرافات و عوام‌فریبی می‌کرده، توجه آنها نسبت به او جلب شده بوده است. احتمالاً، همان‌طور که گوینو متذکر می‌شود، اسم ولتر از روسیه و از قفقاز به ایران آمده و به سبب زمینه‌های خاص فرهنگی موجود در آن عصر، حداقل در نزد گروهی از مردم اهل قلم متمایل به تجدد به سبک غربی، اعم از درباری و اداری و غیره، ... بیش از پیش به رندی و قلندرآبی متصف شده است که آن نیز حال و هوای کاملاً شرقی به خود گرفته و تشابهی با رفتار سینه‌چاکان و لوطیان دوره‌گرد و در مواردی مردم‌آزار محلی دارد که نه فقط با وجود تجددآبی محض ولتر و روحیه سنت‌شکنی او کوچک‌ترین شناخت واقعی معتبر از موضع این متفکر فرانسوی به دست نمی‌دهد، بلکه ارزیابی صحیح افکار او را نیز مشکل و شاید هم غیرممکن می‌سازد.

البته منظور ما در اینجا «ولترشناسی» نیست، بلکه بیشتر می‌خواهیم شیوه‌های آشنایی ایرانیان را با تفکرات جدید غرب مورد دقت و بررسی قرار دهیم و مراحل و مراتب تاریخی مستند آن را مرور نماییم. در همین راستا باید بدانیم که اگر به دستور گوینو در سفر دوم او به ایران به سال ۱۲۷۹ ه. ق (۱۸۶۲ م)، کتاب گفتار در روش...^{۱۳} دکارت به عنوان اولین فیلسوف غربی، به فارسی ترجمه و منتشر شده است و در همان سالها او نحوه بیان ایرانیان را از رفتار و افکار ولتر گزارش کرده است، در عوض چندین سال قبل از آمدن او به ایران نه فقط جنبه دیگری از کار ولتر (منظور آثار تاریخی اوست) اجمالاً در کشور ما مورد بحث بوده، بلکه متونی از او نیز مستقلاً - هر چند به نحو غیرفنی - به زبان فارسی برگردانده شده که اولین چاپ در سالهای قبل به تاریخ ۱۲۶۳ ه. ق یعنی به سال ۱۸۴۵ م بوده است. البته گوینو بی‌آنکه این ترجمه‌ها را دیده باشد تا حدودی از این موضوع باخبر بوده است و در کتاب سه سال در آسیا همان‌طور که گفته شد، به ترجمه شارل دوازدهم اشاره کرده است، ولی رابطه این ترجمه را با نحوه خاص شهرت ولتر در ایران شرح نداده است.

با رجوع به متون فارسی این ترجمه‌ها می‌توان نتیجه گرفت که ولتر مورخ و فیلسوف تاریخ قبل از ولتر داستان‌نویس و منتقد و طنزنویس به نحوی در ایران مطرح بوده است و این موضوع، افزون بر اطلاعات عمومی که شاید مورد علاقه بعضی از متبحران ایرانی نیز باشد، عمیقاً حاوی بعضی نکات مهم تاریخی است که تأمل در آنها درک بهتری از

۱۳. در این مورد رجوع شود به کتابی از نگارنده: آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید غرب. صص ۱۳۱-۱۴۱. مشخصات کتاب در منابع آخر مقاله.

نحوه ورود الگوهای تفکر جدید را به مملکت ما میسازد و به لحاظ شناخت زیربنای نظری فرهنگ کنونی ما اهمیت خاصی دارد که بعد از گزارش اوصاف کتابهای چاپ شده، در قسمت دوم نوشته حاضر، به تحلیل آن خواهیم پرداخت.

کتاب پترکبیر و تاریخ شارل دوازدهم و تاریخ اسکندر

نگارنده به نسخه‌ای از این مجموعه دسترسی داشته (کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران) که از کتب اهدایی حسنعلی غفاری (معاون‌الدوله) است. کتاب با چاپ سنگی و در قطع رحلی است که در ابتدای آن عنوان خاصی دیده نمی‌شود ولی در صفحه اول صورت پترکبیر عمل میرزا ابوالحسن کاشانی، آورده شده است. در حاشیه صفحه اول به عینه نوشته‌اند:

ولتر باکترین [کاترین] دوم مدت شانزده سال حین پادشاهیش معاصر بوده است و در این ظرف زمان تاریخ پتر را نوشته ولی در چه سال به خصوصه معلوم نیست اما از قرائن خارجه مفهوم می‌شود که تاریخ را در سنه ۱۱۸۳ یا سنه ۱۱۸۴ با تمام رسانده باشد؛ هفت هشت سال بعد از جلوس کترین [کاترین] دوم و والله اعلم.^{۱۴}

۱۱

(البته گاهی در داخل کتاب اسم ولتر آورده شده است، مثلاً صفحات ۲۴، ۲۵ و....) قسمت مربوط به پترکبیر مجموعاً ۱۳۲ صفحه است و تاریخ چاپ محرم‌الحرام سال ۱۲۶۳ ه.ق اعلام شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌کنیم، جز در موارد استثنایی اغلب تاریخها به هجری قمری آورده شده است. در صفحه ۸۶ که آخر جلد اول است، تاریخ جمادی‌الاولی سنه ۱۲۶۲ و اسم علی‌محمد بن حسنعلی اللواسانی آمده و ضمناً اشاره شده که بعضی مطالب چون قابل نبود در این تاریخ تفصیل داده نشده است. در صفحه ۱۳۲ که آخر جلد دوم تاریخ پترکبیر است، تاریخ ۱۲۶۳ ه.ق آورده شده و باز عبارت علی‌محمد غفرالله ذنوبی نوشته شده است. در صفحه ۱۳۳، نوشته شده که حکیم والتر (منظور ولتر است) شرح و احوال شرل دوازدهم (منظور شارل است) را در چند فصل ایراد کرده است. این قسمت در صفحه ۲۲۰ تمام می‌شود. بعد از صفحه ۲۲۱ تاریخ اسکندر آورده می‌شود که در همان صفحه به تاریخ ۱۸۱۳ عیسوی مطابق سال

۱۴. این تاریخها درست نیست. ولتر دقیقاً کتاب را به سال ۱۷۶۳ میلادی برابر با ۱۱۷۷ ه.ق به پایان رسانده است.

۱۲۲۸ ه. ق اشاره شده است که «در اوقاتی که صفحه آذربایجان از فرّ وجود میمنت نشان نواب مستطاب... ولیعهد مسند سلطنت... جَمزکَمَل انگلیس... کسی که در سلک جان نثاران شاهزاده...» (منظور عباس میرزاست) خواسته است «کتابی که درباره اسکندر به زبان انگلیسی بوده به زبان فارسی ترجمه شود» - و همه جا رسم ایجاز و اختصار را مرعی داشته است - قسمت تاریخ اسکندر تا صفحه ۲۷۱ شماره‌گذاری شده ولی بعد شماره‌ها در تمام صفحات دیده نمی‌شود، با این حال، کُل کتاب ۲۸۸ صفحه است. در دو صفحه آخر که شماره‌گذاری نشده، اشاره به «شیوع این صنعت شریف» (منظور چاپ است) می‌شود و شرحی مملو از تعریف و تمجید درباره محمدشاه غازی و حاجی میرزا آقاسی است و سرانجام با متن زیر، کتاب به آخر می‌رسد:

این بنده درگاه محمدعلی که در این دربار معذلت مدار به منصب نظارت افتخار دارم و به بذل جان در این آستان اعتبار عَز صدر یافت که تاریخ بطرکیبیر و شرل را که حسب‌الحکم همایون موسی جبرئیل از زبان فرنسی به الفاظ فارسی ترجمه کرده و میرزا رضائلی تاریخ‌نویس حضرت شهریار بی املاء و انشاء آن پرداخته است و تاریخ اسکندر که در زمان ولیعهد مبرور البسه الله تعالی حلیل‌النور و زین ورحه اروحه؟! بالرحمه اه! و السرور ترجمه شده بود به انضمام آن دو کتاب به اصلاح عبارات و ارتباط فصول و ابواب آنها پرداخته هر سه کتاب را در یک مجلد در دارالطباعة دارالسلطنه طهران... منطبع نمایم.

تاریخ شهر رجب‌المرجب سنه ۱۲۳۶ شرف انطباع و اختتام پذیرفت. در آخرین صفحه نقشه‌ای به زبان فارسی است سفر و فتوحات اسکندر را نشان می‌دهد.

نسخه چاپی دیگر

نسخه دیگری از همین کتاب به تاریخ ۱۳۱۳ ه. ق در بمبئی به چاپ سنگی رسیده که قطع آن کوچک‌تر از چاپ تهران است. (این نسخه در ابتدا در بانک مرکزی بوده که به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران منتقل شده است) در صفحه اول آورده شده است: «هو الله العزیز جلد اول سوانح عمری - امپراطور ممالک روسیه معروف بتاریخ بطرکیبیر و شرل دوازدهم، امپراطور مملکت سوئد از تالیفات داکتر والتر ایرلندی بزبور طبع در آمد.» کتاب جمعاً ۲۰۹ صفحه است که ۱۲۳ صفحه اول آن در مورد بطرکیبیر و بقیه درباره شارل دوازدهم است. در صفحه آخر یعنی صفحه ۲۰۹ نوشته شده «تمت الکتاب

بعون الله الملك الوهاب به سعی و اهتمام سید محمد طهرانی سنه ۱۳۱۳هـ. البته این چاپ قسمت تاریخ اسکندر را ندارد و در مورد این مجموعه و چاپ آن از کتاب مرحوم محبوبی اردکانی^{۱۵} می‌توانیم مطالب بیشتری به دست بیاوریم. او می‌نویسد:

سال ۱۲۵۹هـ. ق آقا عبدالعلی نامی اسباب لیتوگرافی یعنی چاپ سنگی بطهران آورد و با آن شروع بکار نمود و در همان سال نخستین کتاب چاپ سنگی طهران از چاپ بیرون آمد و آن کتاب تاریخ معجم بود و پس از آن تاریخ بطرکبیر آقا عبدالعلی پس از چندی کارخانه را با آقامیر باقر واگذار نمود. (صفحه ۲۱۶)^{۱۶}

باز در صفحه ۱۸۴ همان کتاب که در مورد میرزا رضا اشاره شده می‌خوانیم که: او نیز مهندس باشی خوانده می‌شد. از آنچه از او معروف است ترجمه تاریخ بطرکبیر می‌باشد. این کتاب را میرزا رضا از انگلیسی به فارسی ترجمه و میرزا حسن شوکت اصفهانی منشی ایرانی سفارت عثمانی آن را تحریر و انشاء نموده و در بمبئی و تهران به چاپ سنگی چاپ شده است.

همچنین در همان صفحه در مورد میرزا رضا به اصلاح و تحریر ترجمه تاریخ ناپلئون هم از فرانسه به فارسی اشاره شده است. میرزا رضا، که برای تحصیل فن قلعه‌سازی استحکامات و غیره مدتی در انگلستان بوده، عمر درازی یافته و در ۹۶ سالگی در روز دوشنبه غره ربیع‌الثانی ۱۲۹۹ در گذشته است.

اعتماد السلطنه محمد حسن خان در کتاب وقایع روزانه در بار ناصرالدین شاه درباره حادثه سقوط او از پنجره به سبب ضعف چشم که منجر به فوت او شده مطالبی نوشته است. با این حساب این شخص موقع رفتن به انگلستان می‌بایستی ۲۷ سال داشته باشد.^{۱۷}

۱۵. تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران (مشخصات کتاب در منابع آخر مقاله آمده).

۱۶. البته محبوبی اردکانی به مقاله‌ای از تقی‌زاده ارجاع می‌دهد.

۱۷. در این مورد برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به کتاب محبوبی اردکانی (صفحات ۱۸۴ و ۱۸۵).

در این حاشیه، افزون بر مطالبی که محبوبی اردکانی بیان کرده و منابعی که مورد استفاده او بوده، نگارنده اطلاعات پراکنده جزئی دیگری را نیز جمع‌آوری کرده که در اینجا منعکس می‌شود. این اطلاعات، با اینکه ظاهراً بی‌اهمیت‌اند، از جهاتی در نتیجه‌گیری نوشته حاضر مؤثرند و ممکن است روزی نیز مورد استفاده بعضی از متخصصان قرار بگیرد:

– صفحه ۲۸۷ کتاب مآثر سلطانی، اشاره به اسم «میرزا رضا سفیر دولت ایران» شده که «به صوب دولت عثمانیه» حرکت می‌کند. در صفحه ۲۲۶ تاریخ اجتماعی ایران سعید نفیسی آورده شده است:

حال که نسخه‌های موجود کتاب را حداقل به نحو صوری‌شناسایی کردیم و بعضی از افرادی که احتمالاً در تهیه آن به نحوی دخیل بوده‌اند برشمردیم، قبل از هر نوع اظهار نظر و نتیجه‌گیری، در قسمت دوم باید اندکی نیز با روش و نحوه کار ولتر و خاصه فلسفه او در مورد تاریخ آشنا شویم، تا در انتها با مقایسه مطالب مختلف به نتایج مطلوبی برسیم.

→ «محمدحسین خان ایشیک آقاسی... را با میرزا رضا مهندس با جهان‌نمای سرحدات و با رقم دوستی روانه تفریس به نزد جنرال مذکور رساند...» البته منظور ژنرال ولیمینوف است که نایب ژنرال یرملوف بوده و با فرستاده‌های ایران عملاً بدرفتاری کرده و آنها نتیجه‌ای از کار خود نگرفته‌اند. در روزنامه وقایع اتفاقیه (جلد چهارم) چند بار به مناسبت‌های مختلف اسم مهندس‌باشی میرزا رضا آورده شده است. به ترتیب با تعیین صفحات حاشیه‌ای که در چاپ جدید دوره کامل به کار رفته، تعدادی از آن اطلاعات را در اینجا می‌آوریم:

— صفحه ۵۸۳ — نام استاد خارجی به نام فتکی (که در صفحه ۶۱۰ فکتی نوشته شده با این توضیح که «او معلم فیزیک یعنی علم طبیعی و داروسازی باستانت میرزا رضا مترجم» است، دیده می‌شود.

— در صفحه ۷۷۲ — «میرزا عباس‌خان ولد میرزا رضای مهندس‌باشی از متعلمین دولتی و هر روز به مدرسه پلی‌تکنیک رفته و مشغول تحصیل هندسه و ریاضی اعلی است...» (محبوبی‌اردکانی نیز به این شخص اشاره کرده که بعداً به مدت هشت سال در مدرسه پلی‌تکنیک پاریس به تحصیل اشتغال داشته که بعد از مراجعت در وزارت جنگ به خدمت مشغول بود و به بعضی خدمات سرحدی مأموریت یافت. چندی هم مقام احتساب شهرداری طهران به او سپرده شد. صفحات ۳۲۲ و ۳۲۳ کتاب تاریخ مؤسبات...).

— صفحه ۱۲۵۱ — اعلامی در مورد فروش خانه «میرزا رضا مهندس‌باشی خانه خود را که نزدیکی دروازه «شهران» و محاذی عمارت جدیدی که بجهة سفارت دولت بهیه روسیه ساخته‌اند واقع است می‌فروشد، هرکس طالب باشد روزهای دوشنبه و پنجشنبه زحمت کشیده به تفصیل خواهد دید»

— صفحات ۲۷۵۲ و غیره... اشاره شده که میرزا رضا جبه ترمه و یا (یک ثوب جبه ترمه لاکه) گرفته است و صفحه ۱۲۷۸، اسم میرزا رضا به عنوان معلم دارالفنون و مترجم (درس دواسازی)، به عنوان اینکه پنجهزار اشرفی انعام گرفته، آورده شده است.

— در مورد جیمز کمل که به درخواست و همکاری او ترجمه کتاب تاریخ اسکندر ترجمه شده است و در ابتدای آن قسمت از او به عنوان «کسی که در سلک جان نثاران شاهزاده...» است نام برده شده. اطلاعات پراکنده جزئی دیگری نیز در بعضی از متون فارسی به دست آورده‌ایم که در اینجا منعکس می‌کنیم:

در مآثر سلطانیه صفحه ۲۲۵ نوشته آمده — «مستر کمل جراح انگریز را هم که ملزم رکاب بود برای استعلاج...» فرستاده شده است.

صفحه ۲۶۷ — «...مرض مزمن عارض گردیده بود که مستر کمل حکیم فرنگی معالجه می‌کرد»

صفحه ۲۹۱ — «...صادق‌خان ولد نجفقلی‌خان کروس را با مستر لزی (در بعضی از صفحات دیگر لزی نوشته شده) تویچی و مستر کمل حکیم انگلیس به اتفاق نیاران حقویردوف [حقویردوف] نزد او روانه ساخته دیگر بار تکلیف نمودند که برقرار سابق بوده نکول نمایند.» (منظور مذاکره با روسهاست که نتیجه‌ای هم گرفته نمی‌شود)

— در جلد اول، ناسخ التواریخ (چاپ باملحقات، مشهور به صدر اعظمی) اسم کمل در حاشیه دیده می‌شود و در متن آورده شده که مستر کمل «جراح انگریزی را که ملزم رکاب بود به معالجت سرعسکر فرستاد...» (صفحات شماره‌گذاری ندارد).

ولتر به عنوان مورخ و فیلسوف تاریخ بدون اینکه واقعاً از ولتر متقد و طنزنویس و بذله‌گو متفاوت باشد، به سبب دقت و ابتکاراتی که در رشته تاریخ از خود نشان داده، بهتر است از این لحاظ به نحو مستقل مورد مطالعه قرار گیرد، به ویژه آنکه به نظر بعضی از متخصصان جنبه بسیار جدی و اصیل این نویسنده در این نوع از آثار است که کاملاً آشکار و نمایان می‌گردد.

قبل از ولتر در کشور فرانسه بیشتر خاطرات‌نویسی و جمع‌آوری پراکنده روایات و نقل قولها متداول بوده است و بعضی از متکلمان چون بوسونه^{۱۸} وقایع تاریخی را به منظور اثبات مشیت خداوند و به عنوان مثالهایی برای عبرت و متنبه ساختن مردم مورد استفاده قرار می‌داده‌اند.

البته فونتئل^{۱۹} قبل از ولتر صریحاً بر بیطرفی در گزارشهای تاریخی تأکید می‌کرده و متسکیو^{۲۰} نیز نوعی ضرورت اجتناب‌ناپذیر علی‌میان وقایع تاریخی تشخیص می‌داده که در فرانسه نیمه اول قرن هجدهم کاملاً بکر و بدیع می‌نموده است. با این حال، روش تحقیق و سبک نگارش و فهم جریانات تاریخی نه فقط در نزد ولتر کاملاً تازگی دارد بلکه او را باید جزو اولین کسانی دانست که عملاً در تحقق مفهوم جدید «علم تاریخ» در اروپای آن عصر سهمیم بوده‌اند. از آثار مهم و شناخته شده تاریخی ولتر، به ترتیب، زمان نگارش آنها، می‌توان از کتاب شارل دوازدهم سوند نام برد که به سال ۱۷۳۱م منتشر شده است و همچنین از کتاب بسیار معروف درباره لوئی چهاردهم که ولتر در آن صریحاً مخالفت خود را با چهره‌نگاری تفتنی غیرمستند به سبک سستی ابراز داشته و برای آماده‌سازی مقدمات کار بیش از بیست سال در مورد قرن هفدهم و جریانات عصر لوئی چهاردهم به تحقیق و مطالعه پرداخته است. او، افزون بر جمع‌آوری اسناد و مدارک زیاد، حضوراً با خانواده‌های مهاجر فرانسوی معترض که به هلند پناهنده شده بوده‌اند، مصاحبه و گفت‌وگو داشته است و از طریق آنها مدارک دست اولی نیز پیدا کرده بوده است؛ کتاب تاریخ لوئی چهاردهم به سال ۱۷۵۱م منتشر شده و تا امروز هم یکی از آثار معتبر در رشته تاریخ است.

کتاب دیگر ولتر در این زمینه تحقیق در آداب و رسوم^{۲۱} است که به سال ۱۷۵۶ انتشار یافته است. به لحاظی می‌توان گفت که کتاب اول، تاریخ یک پادشاه متهور و جنگجوست

18. Bossuet (1927-1700). 19. Fontenelle (1657-1757).

20. Montesquieu (1689-1755).

21. *Essai sur les Moeurs*

و بیشتر ماجراهای قهرمانانه و فرازونشیب زندگی او تشریح شده است؛ کتاب دوم به نحوی تاریخ یک ملت^{۲۲} به معنای جدید کلمه است و کتاب سوم به معنای تاریخ جهان است.

به عقیده ولتر در تاریخ هیچ یقینی ثابت نمی‌ماند و جریانات آن هیچ‌گاه تابع برهانهای ریاضی نمی‌شوند؛ زیرا افکار و قضاوت‌های افراد درباره وقایع تغییر می‌کند و حتی یک فرد واحد در مراحل مختلف زندگی و در موقعیتهای متفاوت، با همه صدقتی که دارد، باز ممکن است مطالب را به نحو یکسان تعریف و قضاوت نکند. به همین دلیل باید به نظر و افکار مختلف و متقابل دست یافت و آن هم در زمانها و مکانهای متفاوت. تاریخ‌نویسی در نزد ولتر جنبه جهانشمولی هم پیدا می‌کند زیرا آنچه او در زمینه تاریخ نوشته فقط مربوط به اروپا نیست بلکه شامل روسیه در زمان پترکبیر و چین و هندوستان و ژاپن و آمریکا و غیره نیز می‌شود. اطلاعات او درباره کشورهای دور، تا آنجا که ممکن بوده، توأم با دقت و صحت است. البته گاهی نتوانسته و حتی در مواردی - مثلاً در تاریخ روسیه - نخواست است اوصاف ویژه هر کشوری را روشن و آشکار سازد و از این رهگذر هریک از دوره‌ها را از دوره‌های دیگر متمایز نماید و خواننده احتمالی خود را به تأمل وا دارد.

از طرف دیگر، با توجه به ارتباط درونی غیرقابل انکاری که در میان آثار مختلف تاریخی و ولتر برقرار می‌شود، می‌توان در نزد او نوع خاصی از فلسفه تاریخ را نیز تشخیص داد که در ضمن تأیید ارزشهای علمی و اخلاقی عصر روشنگری و تأکید بی‌چون و چرا بر آرمانهای کلی آن عصر که باز در یک مجموعه نظام‌مند کلی - که هیچ‌گاه ولتر نخواست است بدان متکی شود - قرار نمی‌گیرند، ولی به سبب جنبه‌های بسیار ابتکاری، سخت قابل تأمل‌اند؛ خاصه آنکه عیباً به افکار دیگر مورخان آن عصر نیز مؤول نمی‌شوند. اگرچه ولتر در مورد تاریخ به افکار نظام‌مند ثابت فاقد تحرک قائل نیست، با این حال به نظر می‌رسد که در نزد او بتوان به مفروضات مقدماتی‌ای دست یافت که تا حدودی به حصر استقرائی قابل شمارش‌اند:

۱. حاکمیت تصادف

به نظر ولتر، تصادف بر عالم حاکم است و حوادث تاریخی به همین نحو رخ

می‌دهند، یعنی اغلب اوقات علل بسیار جزئی و کوچک و ظاهراً بدون اهمیت منشأ بروز حوادث بزرگ می‌شوند (از این لحاظ نظر ولتر کاملاً مخالف اعتقادات منتسکیو است). دخالت انسانها نیز در وقایع تاریخی بیشتر به سبب امیال و شهوات پست انسانی و زیاده‌طلبیهای نامعقول آنهاست و بدین جهت تاریخ مجموعه‌ای از جنایات، دیوانگیها و بدبختیهاست و در واقع سرگذشت انسان نوعی شقاوت است که او به نحو طبیعی بدان گرایش دارد.

۲. سهم مردان بزرگ در جریانات تاریخی

باوجود آنچه گفته شد و عدم انسجام امور و تصادفات غیرقابل پیش‌بینی، به عقیده ولتر به نظر می‌رسد که تاریخ، در کل، در جهت پیشرفت و تمدن حرکت دارد. ولی در هر صورت این پیشرفت همیشه در خط متصل نیست بلکه به ناچار دوره‌های انحطاطی زیادی هم در آن بروز می‌کند. مردان بزرگ، که عملاً در تاریخ سهم موثری داشته‌اند، آنهایی بوده‌اند که با واقع‌بینی، و به ویژه موقع‌شناسی، از تصادفات و امکانات مساعد در جهت پیشرفت و تعالی قوم و کشوری که بدان تعلق داشته‌اند، حداکثر استفاده را کرده‌اند. به نظر ولتر، لونی چهاردهم در فرانسه قرن هفدهم یکی از همین مردان بوده است و با اینکه عصر او نسبت به قرن هیجدهم و دوره روشنگری با تعصب و در مواقعی با تاریکی ذهنی روبه‌رو بوده، ولی او توانسته است حتی المقدور کشور فرانسه را به سوی تمدن و تعالی پیش ببرد. در ضمن، البته فراموش نباید کرد که تجلیل فوق‌العاده ولتر از لونی چهاردهم تا حدودی نیز به منظور انتقاد از دوره انحطاطی لونی پانزدهم بوده است. هم در مورد لونی چهاردهم و هم درباره لونی پانزدهم، کلاً به عقیده ولتر «تاریخ حسابگر حقیقت است» و نتایج اعمال اشخاص، همان ضوابط صحت تفکر و میزان اعتبار برنامه‌هایی است که اجرای آنها را به عهده گرفته‌اند.

حال، با توجه به موضوع اصلی این نوشته، اندکی نیز در مورد تاریخ شارل دوازدهم سوند توضیح داده می‌شود. این کتاب یکی از اولین نمونه‌های تاریخ‌نویسی ولتر در جمع‌آوری و نقد و بررسی اسناد و مدارک است که آن را می‌توان نمونه خوبی از سبک خاص نگارش و روایت تا حدودی درام‌گونه زندگانی پرماجرایی شخصیت‌های تاریخی به حساب آورد:

— شارل دوازدهم: متولد ۱۶۸۲ و متوفی به سال ۱۷۱۸ بوده و از سال ۱۶۹۷ تا ۱۷۱۸ بر کشور سوند سلطنت کرده است. ولتر قسمت اول تا چهارم کتاب خود را اختصاص به

مراحل ارتقائی و پیشرفتهای این پادشاه جنگجو داده و فتوحات او را در کشورهای دانمارک و لهستان و روسیه بیان کرده است. شارل قشون پطرکبیر را تا منطقه اوکراین دنبال می‌کند ولی سرانجام در منطقه پولتاوا^{۲۳} شکست می‌خورد و ناگزیر در هشتم ژوئیه سال ۱۷۰۹م به ترکیه پناه می‌برد.

در قسمت پنجم تا هشتم کتاب، ولتر سیر نزولی سرنوشت شارل را بررسی می‌کند، یعنی اسیر شدن او را به دست ترکها شرح می‌دهد و به کوشش سرسختانه او برای دفاع از خود اشاره می‌کند که البته نتیجه مطلوبی به دست نمی‌آورد. بالاخره، شارل با اقدامات شجاعانه بسیار استثنائی و درگیری با حوادث و ماجراهای باورنکردنی، موفق می‌شود به سوئد برگردد.

البسته هنوز حس جاه‌طلبی او فروکش نکرده است و برای تسخیر کشور نروژ برنامه‌ریزی می‌کند که در یازدهم ماه دسامبر ۱۷۱۸، در موقع محاصره شهر فردریسکرهولد^{۲۴} به وضع مشکوکی به قتل می‌رسد.

بدون شک کارهای قهرمانانه و سماجت و پشتکار شارل دوازدهم برای ولتر جالب توجه بوده است، اما به هر صورت، این نویسنده در شارل نوعی حرص توأم با جنون جاه‌طلبی تشخیص داده که به عقیده او بسیار منفی نیز بوده است. ولتر می‌نویسد: «تا چه اندازه یک حکومت مبتنی بر صلح و صلح‌جویی که موجبات سعادت مردم را فراهم می‌آورد بهتر و بالاتر از عطش بی‌حد و حصر فتوحات است.»

با مقایسه دو کتاب تاریخ شارل دوازدهم سوئد با تاریخ لوئی چهاردهم فرانسه، ما نظر اصلی و موضع فلسفه تاریخ ولتر را بهتر در می‌یابیم. شارل دوازدهم یک قهرمان و یک جنگجوی حماسی بوده است، ولی نمی‌توان او را یک مرد بزرگ به معنای واقعی کلمه نامید، زیرا در جنگها فقط نام سرکرده‌ها و قهرمانان باقی می‌ماند و چیز مثبتی نصیب عالم بشری نمی‌شود. ولی لوئی چهاردهم واقعاً مرد بزرگی بوده است، زیرا او بالفعل موجب پیشرفت تمدن یعنی علم و صنعت و هنر شده است.

بدین لحاظ ولتر، در کل تاریخ دنیا، چهار قرن را واقعاً بزرگ و سرنوشت‌ساز می‌دانسته است، یعنی دوره‌هایی که علوم و فنون و هنرها پیشرفت کرده و شکوفا شده و افکار مردم رو به کمال داشته است. در این مورد، به ترتیب زمانی، باید به دوره پریکلس در یونان، دوره آگوست در روم، و دوره مدیسی‌ها در ایتالیا و دوره لوئی چهاردهم در

23. Pultava

24. Fredrikshold

فرانسه اشاره کرد. ولتر لوئی چهاردهم را یک شخص منور می‌دانسته و عصر او را تمهید و پیش در آمدی برای تحقق عصر روشنگری و منورالفکری قلمداد می‌کرده است. از طرف دیگر، دقیقاً باید دانست که ولتر مطالبی که در مورد لوئی چهاردهم گفته است تا حدودی نیز در مورد پتر اول صادق می‌دانسته و به تصور او پتر اول عملاً اسباب پیشرفت و تعالی کشور روسیه را فراهم آورده است.

— پتر کبیر: ^{۲۵} در اکثر کتابهای متداول دروس مقدماتی تاریخ عمومی، ^{۲۶} در مورد این تزار معروف روسی مطالب مشابهی آورده شده که البته گاهی بسیار سطحی است ولی مرور آنها در اینجا شاید به درک بهتر مطالب بعدی کمک کند. پتر در دوازده سالگی به مقام تزاری رسیده ولی در واقع از سن هفده سالگی زمام مملکت را به دست گرفته است. او در مسکو (در متن فارسی مسکو نوشته شده) در نزد اروپاییان مقیم آن شهر تدریجاً زبانهای آلمانی (زبان نمسا یعنی اطریشی نوشته شده) و هلندی (زبان فلمنک نوشته شده) را یاد گرفته و با مقدمات هندسه و حساب و بعضی از علوم تحصیلی دیگر آشنا شده است. بعد برای شناخت مستقیم تمدن پیشرفته، دو بار به صورت ناشناس با اسم مستعار پیرمیکائیلوویچ (میان سالهای ۱۶۹۷ تا ۱۷۱۶) به ایتالیا و هلند و انگلستان و وین می‌رود و فنون کشتی‌سازی را مستقیماً در کارگاههای هلندی فرا می‌گیرد و از موزه‌ها و مراکز علمی و صنعتی دیدن می‌کند. در موقع مراجعت عده زیادی مهندس و معمار و طبیب حتی افسران لایق بزی و بحری را همراه خود به روسیه می‌آورد. او به سال ۱۷۱۵ سن پترزبورگ (پتربورگ نوشته شده) واقع در کنار رودخانه نوا ^{۲۷} را آباد و پایتخت خود می‌کند. برنامه اصلاحات پترکبیر وسیع و دامنه‌دار بوده است و به اختصار سه نمونه از آن در اینجا آورده می‌شود:

۱. تغییر آداب و رسوم کهنه که مانع از پیشرفت می‌شده است؛
۲. مجاهدت مستمر در ترویج صنعت و تجارت و اصلاح روشهای کشاورزی؛
۳. ایجاد سازمانهای تشکیلاتی نوع جدید و نظارت بر حسن اجرای امور اداری و مذهبی.

البته فراموش نمی‌توان کرد که این اصلاحات صرفاً جنبه دولتی داشته و خواه‌ناخواه

25. Pierre le grand (Alexeievitch) (متولد مسکو ۱۶۷۲ - متوفی در سن پترزبورگ ۱۷۲۵)

۲۶. این قسمت بیشتر از کتاب عباس پرویز استفاده شده که مشخصات آن در منابع آخر نوشته است.

27. Nevà

محکوم به رویارویی با عکس‌العملهای بعدی داخلی بوده است. پترکیبر به لحاظ سیاست خارجی هم در توسعه جغرافیای کشور روسیه فوق‌العاده می‌کوشیده است و سعی او بیشتر بر این بوده که در درجه اول به دریای بالتیک در شمال و به دریای سیاه در جنوب دست یابد که به ناچار - همان‌طوری که دیدیم - با دولت سوئد دائماً درگیر بوده و این اختلاف حتی پس از مرگ شارل دوازدهم نزدیک به بیست و یک سال، یعنی از ۱۷۰۰ تا ۱۷۲۱، طول کشیده که بالاخره پترکیبر در همین سال وارد استکهلم شده و افزون بر تثبیت حقوق سیاسی روسیه بر ممالک لیوونی و استونی و قسمتی از فنلاند، سیادت خود را نیز بر دریای بالتیک گسترش داده است. ولی سیاست او در مورد دریای سیاه به سبب مخالفت شدید دولتهای فرانسه و انگلیس به نتیجه مورد نظر نرسیده است.

۲۸ - ولتر و پتر کیبر: در موقع فوت پترکیبر، فرانسوآماری آرونه،^{۲۸} نزدیک به سی و یک سال داشته و هنوز به اسم ولتر شهرت نیافته بوده است و با اینکه آثار اولیه او اعم از شعر و نمایشنامه در جامعه پاریسی شناخته شده بود و حتی به سبب حاضر جوابی و طنزگوییهایش به زندان باستیل نیز افتاده بوده است، باز از همان موقع علاقه وافر به نگارش زندگینامه پترکیبر داشت. شاید به سبب اشتغال به آماده‌سازی کتاب شارل دوازدهم که به هر حال از رقابای سرسخت پترکیبر به‌شمار می‌رفت، این تمایل بیش از پیش در نزد او شدت یافته بود. ولتر بدین‌منظور از کل اقداماتی که از طریق نامه و به وسیله افراد سرشناس در دربار روسیه کرده بود، باز جوابی نگرفته بود و چون این درخواست گاهی به حد خواهش و تمنا نیز رسیده بود؛ در نتیجه، این سکوت به نظر او کاملاً توهین‌آمیز می‌نمود. ولی بعد از آنکه رابطه او با فردریک دوم پروس به هم خورد، یعنی در ابتدای سال ۱۷۵۷ م. از طریق دوست روس او یعنی شووالف^{۲۹} که مورد حمایت ملکه روسیه نیز بود، دعوتنامه‌ای مبنی بر پیشنهاد رسمی نگارش زندگینامه تزار بزرگ، به دست او رسید. ولتر با اینکه از خوشحالی دائماً تکرار می‌کرد که «من دیگر تبعه کشور روسیه شده‌ام!» به بهانه کبرسن (او آنگاه ۶۳ سال داشت) ولی در واقع از ترس مشکلاتی از نوع دربار فردریک دوم به سن پترزبورگ نرفت و توافق بر این قرار گرفت که اسناد و مدارک لازم برای او فرستاده شود و او در فرانسه مشغول نوشتن باشد که همین امر نیز به مراتب از سرعت انجام کار می‌کاست. اما به هر ترتیب بود کتاب با

عنوان تاریخ امپراطوری روسیه در زمان پترکبیر³⁰ به سال ۱۷۶۳م تمام شد ولی عملاً نه در روسیه مورد استقبال قرار گرفت و نه در فرانسه. حتی دوستان و نزدیکان ولتر نسبت به این اثر نظر خوبی نداشتند.

کتاب از عیوب کلی مشترکی که در اکثر کتابهای تاریخی قرن هیجدهم دیده می‌شود، میرا نیست و ارزش تحقیقی و تحلیلی آن زیاد نمی‌باشد. ولتر هم مثل متسکیو از واقعیت خاص زندگی سستی روسها اطلاعات درستی نداشته است و تصور می‌کرده که قبل از اقدامات پترکبیر نه فقط روسیه گرفتار توحش محض بوده بلکه اصلاً توحش به معنای واقعی کلمه تاریخ ندارد و نمی‌تواند مورد توجه یک مورخ منورالفکر قرار گیرد. البته این نوع تنفر از قرون وسطی و جریانات تاریخی قومی، کلاً در قرن هیجدهم در میان اکثر مورخان عصر روشنگری عمومیت داشته است و بیشتر آنها متمایل بودند نه از رکود و عدم تحرک بلکه از نحوه تحقق تجدد و ترقی ملل سخنی به میان آورند. بدین لحاظ، تاریخ امپراطوری روسیه اثر ولتر در درجه اول مداحی پترکبیر است و ولتر در واقع با ارائه زندگینامه او خواسته است اهمیت اصول منورالفکری را به عنوان یک ضابطه غیرقابل انکار ترقی و تعالی ملل به اثبات برساند. ولتر به جنبه‌های منفی کارهای پترکبیر نپرداخته و یا بعضی از اعمال زشت او را به نحوی توجیه کرده است؛ او این تزار بزرگ را در مورد اینکه پسر خود را نابود کرده و تنظیم قوانین مملکت را به تأخیر انداخته، کاملاً بی‌گناه قلمداد کرده است و حتی به غلط ادعا دارد که تزار مسائل مربوط به قانونگذاری را تا سال ۱۷۲۲ میلادی به خوبی حل کرده و به پایان رسانده است. کتاب، در روسیه نیز مورد اعتراض خواص و متخصصان قرار گرفته است. در آن زمان همگان عقیده داشتند که ولتر به سبک خود و بر طبق فلسفه‌ای که مورد قبولش بوده چهره خاصی از پترکبیر توصیف کرده و او را صاحب چنان اراده‌ای دانسته که صرفاً بر اساس قدرت «قانون» توانسته است یک قوم جاهل و نیمه‌وحشی را به ملتی متمدن تبدیل نماید. به عقیده او «پترکبیر متولد شده و فقط آنگاه روسیه تشکل یافته است». تزار مورد نظر او گویی به نوعی مهارت سحرآمیز مجهز است و با حرکت دادن چوب جادوگری خود که همان «قانون» باشد، روسیه جدید را بنیاد می‌نهد. پترکبیر به روایت ولتر در واقع در درجه اول قانونگذار دقیق و با صلابتی است که روسیه کهنسال را در کوتاه‌مدت، مصداق بارزی از تحقق «فلسفه عصر روشنگری» کرده است. ولتر با توصیف تجدد در روسیه گویی شاهد

عینی پیدایش نوعی جامعه آرمانی و ناکجاآبادی است که در قرن هیجدهم دورنمای مشترک اذهان منورالفکر بوده است. البته، همان‌طور که گفتیم، کتاب به سبب مبالغه‌ها و ذکر مطالب غیر مستند در روسیه آن زمان هم نه فقط مورد توجه قرار نگرفته، بلکه در مورد ترجمه آن نیز به زبان روسی اقدامی نشده است. از طرف دیگر، باید دانست که اگر این اثر ولتر فاقد صحت و عینیت کافی است، در عوض، قلم و سبک نگارش او به زبان فرانسه، در نزد خواننده احتمالی، گاهی مانند یک داستان خیالی کاملاً هیجان‌آور و مشغول‌کننده به نظر می‌رسد.

البته ولتر اثر خود را بیشتر به جهت شخصیت پطرکبیر مهم می‌داند و با مقایسه او با شارل دوازدهم در اوایل کتاب بر این نکته تأکید دارد. در ترجمه فارسی نیز با عباراتی به سبک و ذوق خوانندگان احتمالی ایرانی آن عصر، از قول ولتر صریحاً به این مطلب اشاره شده است. که ما ضمن انعکاس دادن روح زمانه، آن را از چاپ سنگی تهران (صفحه دوم) عیناً در اینجا می‌آوریم: «قبل از این تاریخ شرل را می‌نوشتم اقرار بر مردانگی و فرزاندگی او داشته‌ام و او را یکی از نامداران جهان و بزرگان روزگار می‌شمردم امروز که تاریخ پتر را می‌نویسم ناچار اقرار می‌کنم و اذعان می‌نمایم که شرل دوازدهم شایسته این بود که در میان افواج پطرکبیر صالذاتی [سالذات = سرباز] باشد و بر این مباحث کند. اگر کسی را وقوف بر احوالات این دو پادشاه به هم رسد چون من اقرار خواهد که در دعوی خود صادق‌تر زیرا که شرل به سبب لشکرکشی و تعدی و تهور و جسارت، مملکت و رعیت خود را خراب و پریشان ساخت و پطرکبیر به رفاهیت رعیت و آبادی مملکت کوشید و سد شوارع خلل و رد نوازع ملل دیگر از ملک خود می‌نمود. بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا».

پرتال جامع علوم انسانی

در اینجا با مقایسه دو قسمت قبلی و بازگشت به کتاب چاپ سنگی موجود، که عملاً مجموعه کوچکی از زندگینامه سه شخصیت بزرگ تاریخی است، سعی می‌کنیم بحث خود را به پایان ببریم.

اول، از تاریخ اسکندر شروع می‌کنیم که در آخر مجموعه آورده شده، ولی مسلماً قدیمی‌ترین متن کتاب است و، همان‌طور که دیدیم، جزم‌کامل جراح انگلیسی به تاریخ ۱۸۱۳ م. (۱۲۲۸ ه.ق) آن را از زبان مادری خود ترجمه و یا در واقع تلخیص و اقتباس

کرده است و به احتمال قوی دوستان ایرانی او نیز در همان ابتدا و افراد دیگر در موقع چاپ آن در تصحیح و تنظیم متن فارسی کاملاً دست داشته‌اند. این قسمت ارتباطی با ولتر ندارد و معلوم است که به سبب اوضاع خاص جنگی که در آذربایجان و در دستگاه عباس میرزا نایب السلطنه حاکم بوده، این اثر مناسب تشخیص داده شده و متن آن آماده گردیده است، ولی در چاپ آن که تقریباً بیست سال بعد همراه با دو متن دیگر انجام گرفته احتمالاً تا حدودی هم نظر بر افزایش حجم کتاب و جمع‌آوری و تنظیم و حتی اصلاح نوشته‌های پراکنده قبلی و ضبط یادگارهای گذشته بوده است.

به این لحاظ، در چاپ بمبئی که نزدیک به پنجاه سال بعد از چاپ تهران انجام گرفته، با وجود عدم مرغوبیت آن، به سبب حذف قسمت آخر، کل کتاب به نحو محتوایی انسجام و هماهنگی بیشتری پیدا کرده است.

درباره دو نوشته اصلی که به نحو مستقیم مربوط به ولتر می‌شود باید در درجه اول توجه داشت که این دو متن، به معنای تخصصی کلمه، ترجمه نیستند و بیشتر حالت تلخیص و اقتباس دارند؛ و همان‌طور که در متن پتر کبیر صراحت دارد، در واقع مطالب از قول ولتر روایت شده و مطابق سلیقه و ذوقیات عمومی آن زمان و احتمالاً با رعایت درجه فهم و گرایش فکری افراد کتابخوان به زبان فارسی تحریر شده است.

از طرف دیگر، باید دانست اطلاعاتی که در مورد مؤلف و خاصه مترجم (یا بهتر است بنویسم مترجمان) داده شده نه فقط ناقص بلکه بسیار مبهم و گمراه‌کننده است. در چاپ بمبئی، همان‌طور که دیدیم، نوشته شده «داکتر والتر ایرلندی».^{۳۱} با این حال، این غلط فاحش نشان‌دهنده نکته مهمی است و آن اینکه در هر صورت مسئله ولتر به عنوان یک نویسنده متجدد و متفقد، اعم از فرانسوی و یا ایرلندی، معتبر و یا غیر معتبر، هیچ‌گاه در ایران آن زمان واقعاً مطرح نبوده است و به نحو اختصاصی نه فقط نظر به ولتر نبوده بلکه حتی شارل دوازدهم را هم به سبب پتر کبیر مورد توجه قرار داده‌اند. از زمان عباس میرزا نایب‌السلطنه و بسیار قبل از آن یعنی از زمان شاه سلطان حسین صفوی و موقعی که پتر کبیر هنوز زنده بوده و در واقع بیش از نیم قرن قبل از نگارش زندگینامه او

۳۱. اگر به جای «ایرلندی» «اسکاتلندی» نوشته شده بود شاید می‌توانستیم تصور کنیم که در بمبئی تحت تسلط انگلیسیها اسم ولتر با والتر اسکات (Walter Scott (1771-1832) زمان‌نویس مشهور تاریخی اشتباه شده است.

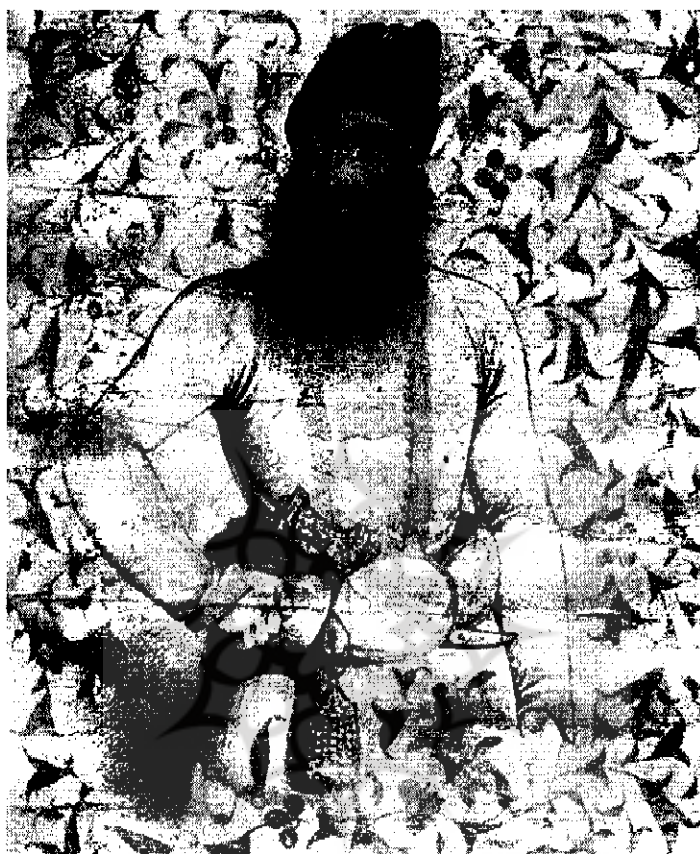
به قلم ولتر، در ایران راجع به پطرکبیر صحبت می‌شده است.^{۳۲} در دوره قاجاریه، پطرکبیر به چند علت مورد توجه مقامات رسمی و دستگاه‌های حکومتی و دیوانی ایران بوده است، خاصه به سبب درگیریهای ملموس با روسها و تبلیغات سیاسی مستمر آنها به نحوی که حتی در زمان عباس میرزا، پطرکبیر عملاً شهرت بیشتری از ناپلئون داشته و این شهرت به مراتب با سابقه‌تر و ریشه‌دارتر از شهرت ناپلئون بوده است. حتی به نظر می‌رسد که شهرت ناپلئون در ایران ... چه در زمان عباس میرزا و چه زمان محمدشاه و چه بعد از او ... تا حدودی هم برای خنثی کردن شهرت بنیادگذار روسیه جدید بوده است که ایرانیان را، پی در پی و بدون اینکه امانی به آنها بدهند، مورد تهاجم نظامی و سیاسی قرار می‌داده است. با این حال، طبیعی است که در عصر ناصری، گوینو راجع به ناپلئون بیش از پطرکبیر شنیده باشد؛ احتمالاً ایرانیان خواسته‌اند در حضور او نام یکی از مشاهیر فرانسوی را به زبان آورند و خود را مطلع و واقف به امور قلمداد نمایند.

از طرف دیگر، کلاً اطلاعاتی که ما در مورد مترجم (یا مترجمان) در اینجا جمع آوری کرده‌ایم، نه فقط انتخاب یک اسم واحد را دشوار می‌نماید بلکه با مقایسه این اطلاعات با یکدیگر تناقضات و ابهامات واقعی نیز دیده می‌شود که به سهولت قابل رفع نیستند. البته همین نیز دلالت بر این دارد که در تهیه صورت نهایی کتاب، بیشتر نظر به ارائه محتوای کتاب بوده است، نه اینکه الزاماً کسی خواسته باشد از این رهگذر به زیباندانی و تاریخ‌نویسی شهرت یابد. شاید هم خیلی ساده‌تر، صرفاً به سبب عنوان خاص کتاب و فروش خوبی که به سبب سابقه تاریخی برای آن پیش‌بینی می‌شده است، اقدام به چاپ و انتشار آن کرده باشند.

با این حال، ابهام در مورد مترجم واقعی و زبان اصلی ای که متن از آن ترجمه شده و همچنین مشکل تاریخ دقیق نسخه خطی اولیه، هنوز وجود دارد که در اینجا به اختصار به آن اشاره می‌کنیم:

همان‌طور که قبلاً ذکر کردیم، در چاپ اول کتاب پطرکبیر (در دو صفحه آخر که فاقد شماره است) اشاره به محمدعلی نامی شده که اقدام به چاپ کتاب کرده و نام موسی جبرئیل به عنوان مترجم ذکر شده که متن را از «فرنسی» ترجمه کرده است و همچنین به میرزا رضاقلی تاریخ‌نویس که آن را املا و انشا کرده، اشاره شده است. راجع به

۳۲. در صفحات ۱۲۷ و ۱۲۸ متن فارسی تاریخ پطرکبیر اشاره به مسئله افغانها شده و همچنین به شاه سلطان حسین که از پطر تزار روسیه درخواست کرده که برای نجات او از دست محمود افغان به ایران لشکرکشی کند.



عباس میرزا نایب‌السلطنه | ۸۹-۱۲۴ط

۲۵

موسی جبرئیل که به احتمال قریب به یقین کلیمی نیز بوده است و تا حدودی فرانسه می‌دانسته،^{۳۳} اطلاعاتی به دست نیاوردیم ولی چون نام میرزا رضاقلی تاریخنویس یادداشت شده و نه میرزا رضا، این سؤال باقی ماند که آیا او همان میرزا رضا مهندس‌باشی است که قبلاً راجع به او اطلاعاتی در متن و حاشیه آوردیم یا یک شخص دیگر؟ مرحوم محبوبی‌اردکانی در منبعی که قبلاً ذکر کردیم، افزون بر نام عبدالعلی (و نه

^{۳۳}. موارد مشابه زیادی از آن عصر می‌توان برشمرد؛ مثلاً از ملا لازار خاخام کلیمی همدانی در ترجمه گفتار در روش... دکارت در عصر ناصری... رک: آشنایی ایرانیان... ص ۱۳۴.

محمدعلی) که نخستین چاپخانه سنگی را در تهران دائر کرده، از میرزا رضا مهندس باشی به عنوان مترجم کتاب از متن «انگلیسی» سخن به میان آورده و میرزا حسن شوکت اصفهانی، منشی ایرانی سفارت عثمانی در تهران را به عنوان تحریرکننده کتاب نام برده است.^{۳۴} با این حال، به نظر می‌رسد مطلبی که در دو صفحه آخر چاپ اصلی آورده شده صحیح‌تر باشد و مترجمان همانهایی هستند که در آنجا نامبرده شده‌اند (اعم از اینکه میرزا رضاقلی همان میرزا رضا مهندس باشی باشد یا نه!) در هر صورت، مسلم است که متن از زبان فرانسه ترجمه شده است و فقط مدت زیادی قبل از آن تاریخ برای تهیه متن تاریخ اسکندر از زبان انگلیسی استفاده شده است. البته ابهاماتی که ما در اینجا بدانها اشاره می‌کنیم، نه فقط الزاماً به بحث اصلی در این نوشته خلی وارد نمی‌آورد، بلکه تا حدودی هم حاکی از پریشانی عصری از تاریخ مملکت ماست که شناخت دقیق و واقع‌بینانه موارد ظاهراً جزئی ولی در هر صورت به عنوان مصداقی از کل، درک آن را باز مشکل‌تر می‌کند.

چنانکه چند بار در این نوشته اشاره شد، کتاب پترکیبر و شارل دوازدهم و اسکندر به سال ۱۲۶۳ ه.ق چاپ شده یعنی درست چهارده سال بعد از فوت عباس میرزا و دو سال قبل از فوت محمدشاه بوده است که او با توافق روسها و انگلیسیها به تاریخ یکشنبه هفتم رجب در سال ۱۲۵۰ ه.ق در سن ۲۸ سالگی در تبریز به تخت سلطنت جلوس کرده است. با رجوع به کتاب مآثر سلطانی، نوشته عبدالرزاق مفتون دنبلی،^{۳۵} که به سال ۱۲۴۱ ه.ق (مطابق با ۱۸۲۵ م) در زمان حیات عباس میرزا و تقریباً سه سال قبل از ورود قشون تزاری به تبریز و پیش از معاهده ترکمن چای، یعنی به سال ۱۲۴۳ ه.ق، انتشار یافته است، متوجه می‌شویم که مؤلف افزون بر شرح درگیریهای دائم با روسها، که هدف اصلی در نگارش کتاب بوده، نزدیک به هشت صفحه،^{۳۶} مستقیماً به تاریخ روسیه و شرح اصلاحات و تجددطلبیهای پترکیبر و به کاترین اختصاص داده که این نیز به خوبی نشان می‌دهد که ایرانیان، خاصه در آذربایجان و در دستگاه عباس میرزا نایب‌السلطنه، سالهای

۳۴. در کتاب رجال ایران از مهدی بامداد (جلد پنجم) که نزدیک به دو صفحه به میرزا رضا مهندس باشی اختصاص داده شده اشاره‌ای به این ترجمه نشده و فقط بیان شده که او «علاوه بر تألیف کتاب صواعق‌النظام،

تاریخ ناپلئون بناپارت... را نیز ترجمه کرده است.» ح پنجم، ص ۹۶.

۳۵. این شخص که سالهای متعددی در دستگاه عباس میرزا خدمت می‌کرده، در سال ۱۱۷۶ ه.ق در خوی متولد شده و در سال ۱۲۴۳ در تبریز درگذشته است. نزدیک به شانزده عنوان کتاب به فارسی و عربی از او نام برده

شده است. ۳۶. رک: مآثر سلطانی. از ص ۹۸ به بعد.

زیادی پیش از آنکه کتاب ولتر به فارسی برگردانده شود، به این مطلب توجه خاصی داشته‌اند. البته نه فقط از این جهت که کلاً در مقابل قدرت نظامی روسیه مرعوب بوده‌اند، بلکه بیشتر از این جهت که به نوعی تجدد، حداقل به لحاظ وسائل جنگی و همچنین فنون و صنایع، تمایل پیدا کرده بوده‌اند. در گزارش ژوبر فرانسوی، فرستاده ناپلئون که در تبریز با عباس میرزا محشور بوده، می‌خوانیم که عباس میرزا ضمن صحبت و مشورت با او در مورد امکان پیشرفت و تعالی ایران با اشاره به پطر کبیر و سفر آموزشی او در اروپای غربی می‌گوید: «بگو ای مرد خارجی، ما برای اعتلای ایران چه کار باید بکنیم؟ آیا من هم باید مثل تزار مسکویی رفتار کنم که از تخت خود پایین آمد تا بتواند شهرهای شما را از نزدیک ببیند؟ آیا من هم باید ایران را ترک کنم و این ثروت انباشته شده را بدون استفاده بگذارم؟»^{۳۷}

آذربایجان در عصری که عباس میرزا با ژوبر صحبت می‌کرده، در واقع منطقه‌ای بوده است که در آن سرنوشت ایران در بوته آزمایش قرار داشته و درکش وقوس حوادث روزمره که سرنخ آنها نیز در دست ایرانیان نبوده، گویی آنها می‌بایستی ضعف فنی و صنعتی و کمبودها و نواقص تجهیزات جنگی خود را بادل بستن به قدرت مجاهدت شخصی جبران کنند که البته باهرج و مرج حاکم و عدم سازماندهی، عملاً این کار نیز توهمی بیش نبوده و جز نامنظم کردن عملیات، به جایی نمی‌رسیده است و گاهی هم احتمالاً جنبه تظاهر داشته است. شاید بتوان کلاً از این جهت شباهتی میان اقدامات متهورانه و قهرمان‌جویی دستگاه شارل دوازدهم سوئد و آرزوهای بعضی از جوانان ایرانی آن دوره یافت که صرفاً، با اتکاء به قدرت روحی خود، امید موفقیت در مقابله با قدرت نابرابر دشمن داشته‌اند. شهرت ناپلئون نیز به سبب فائق آمدن او بر روسها بوده است که عباس میرزا در گفت‌وگوی خود با ژوبر صریحاً بدان اشاره می‌کند.^{۳۸} در ایران این شهرت همچنان ادامه پیدا می‌کند به نحوی که حتی سالها بعد، محمدشاه از فرانسویانی که بدیدن او می‌آمدند، کتابهایی در مورد زندگی‌نامه ناپلئون می‌خواست است^{۳۹} و بی‌گمان، ترجمه تاریخ ناپلئون - در زمان نزدیک به چاپ کتاب پطر کبیر - به

۳۷. رک: آشنایی ایرانیان با... ص ۹۹.

۳۸. رک: آشنایی ایرانیان با... ص ۹۸.

۳۹. همان، اوژن بوزره در خاطرات خود اشاره می‌کند که محمدشاه، ناپلئون «این امپراطور بزرگ را تحسین می‌کند و بارها و بارها زندگی‌نامه او را خوانده است که بر اساس نوشته‌ای از سطح پایین، اثر والتر اسکات تلخیص شده بود» ص ۱۱۹.

همین سبب بوده است. همچنین اگر در گفته‌های آن مرد ایرانی که در مورد ناپلئون با گوینو گفت وگو کرده است دقت کنیم، همین نوع برداشت را خواهیم داشت. او در مورد ناپلئون بیشتر مطالبی را تکرار می‌کند و انتقال می‌دهد که خود احتمالاً در مورد پتر کبیر شنیده بوده است. باری، سخن او به لحاظ مفهوم، شباهتی غیرقابل انکار با آنچه از قول ولتر در ابتدای متن فارسی پتر کبیر آورده شده - و ما آن را پیش از این، عیناً منعکس کردیم - دیده می‌شود.

به هر حال، به طور کلی می‌توان گفت که ترجمه کتاب پتر کبیر و شارل دوازدهم که در یکی از سالهای بعد از فوت عباس میرزا به چاپ رسیده، در عصری منتشر شده است که خواه‌ناخواه انعکاسی از آرمانها و برنامه‌ریزیهای بالقوه آن نوع سیاست فرهنگی بوده است که بر اساس آن سعی می‌شده حداقل به لحاظ تاریخی، ریشه‌ها و علل نابرابری قدرت ایران در حفظ سرحدات شمالی کشور و بهبود وضع کلی مملکت مورد شناسایی قرار گیرد و تجدد و اصلاحات همه‌جانبه اعم از فنی و صنعتی و سازماندهی لشکری و غیره تشویق شود.

در پایان، در مورد شهرت ولتر به عنوان هجوتنویس و سنت‌شکن در عصر ناصری، به نحوی که گوینو آن را گزارش کرده، شاید بتوان گفت که این امر الزاماً به سبب ترجمه دو اثر تاریخی که در اینجا مورد بحث ما بوده، نمی‌باشد، بلکه به نظر می‌رسد که این شهرت بیشتر به نحو افواهی، دهن به دهن تکرار شده و هیچ‌گاه واقعاً مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته است و به این لحاظ نه فقط دلالت بر آگاهی ادبی و فرهنگی، به هر درجه‌ای که باشد، نمی‌کند، بلکه اگر بتوان گفت، به معنایی صرفاً نوعی ادعای شناخت به سبک محفلی و مجلسی است که بیشتر جنبه خودنمایی دارد؛ یعنی، به دیگر سخن، همان چیزی است که گاهی می‌توان اصطلاح جهل مرکب را بدان اطلاق کرد.

منابع کلی^{۴۰}

— منابع فارسی

- بامداد، مهدی. *رجال ایران*. تهران، زوار، ۱۳۵۰. ج ۵.
- براون (ادوارد) - تربیت (محمدعلی). *تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت*. ترجمه رضا صالح‌زاده. تهران، معرفت، ۱۳۴۱.
- پرویز، عباس. *تاریخ عمومی*. تهران، ۱۳۱۸.
- دنبلی (عبدالرزاق مفتون). *مآثر سلطانیه*. دارالانطباع، دارالسلطنه تبریز، ۱۲۴۱ ه.ق - ۱۸۲۵ م.
- «روزنامه وقایع اتفاقیه» (جلد چهارم) چاپ جدید، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۷۴.
- محبوبی اردکانی، حسین. *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*. [تهران]، انجمن دانشجویان با همکاری انتشارات دانشگاه. ۱۳۵۴. ج ۱.
- مجتهدی، کریم. *آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید غرب*. تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۹.
- میرزا محمدتقی کاشانی (متخلص به سپهر، ملقب به لسان‌الملک). *ناسخ التواریخ*: فاجاریه، تا ۱۲۷۳ امتداد داشته است.
- نفیسی، سعید. *تاریخ اجتماعی ایران*. تهران، انتشارات بنیاد، ۱۳۵۵.
- ولتر. *تاریخ بطرکیر و شارل دوازدهم سولد - تاریخ اسکندر*. چاپ اول سنگی در تهران به شهر رجب‌المرجب سنه ۱۲۶۳ ه.ق مطابق با ۱۸۴۵ م، چاپ دوم بمبئی ۱۳۱۳ ه.ق.

— منابع به زبان فرانسه

- Gobineau (Comte de ...):
Les religions et les philosophies dans l'Asie centrale. Paris, les Editions G. Grès et Cie, 1928.
- (این کتاب اولین بار به سال ۱۸۶۵ منتشر شده است)
- Gobineau (Comte de ...). *Trois ans en Asie* (nouvelle édition). Ernest Leroux, éditeur. Paris. 1905.
- laffont - Bompiani. *Dictionnaire des oeuvres*. Paris, Société d' édition de dictionnaires et encyclopédies, 1968.
- Lagarde (A) et Michard (L.). *17ème siècle Bordas*. Paris, 1985.

۴۰. فقط به کتابهایی اشاره شده که به نحو مستقیم مورد استفاده بوده است.



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی